

بسم الله الرحمن الرحيم

## موضوع: ادله / دلیل نقلی / امر به معروف و نهی از منکر حکم اولیه امر و نهی در واجبات و محرمات / ادله خاصه «امر به معروف و نهی از منکر»

ابتدا در قاعده امر به معروف و نهی از منکر به حکم عقل استدلال کردیم و در مرحله دوم به قواعد عامه‌ای استدلال کردیم که می‌توانستند امر به معروف و نهی از منکر را نیز دربرگیرند و در مرحله سوم به آیات شریفه قرآن استدلال نمودیم. در آیات شریفه دوازده آیه را بررسی کردیم، آیات دیگری نیز است که فهرست وار بیان می‌کنیم؛

### آیه ۵۵ سوره مریم

آیه ۵۵ سوره مریم است که در مورد حضرت اسماعیل است؛ «وَ كَانَ يَأْتُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا»، در این آیه اختلاف وجود دارد که اسماعیل همان فرزند ابراهیم است یا اسماعیل دیگری است. چند نکته واضح در این آیه وجود دارد؛

### اختصاصات آیه ۵۵ سوره مریم

این آیه نسبت به برخی از آیات قبلی از سه جهت تقید و اختصاص دارد؛

۱. فاعل این پیامبری بوده است، اگر بخواهیم این را تعمیم دهیم باید الغای خصوصیت انجام داد، پیامبری از انبیاء سلف بوده است که بحث آن در آیات قبل شد.
۲. مخاطب این امر عامه و عموم مکلفین نیستند، اهل هستند و لذا این آیه از ادله امر به معروف در فضای خانواده محسوب می‌شود.
۳. مأموریه هم اینجا مطلق معروف نیست بلکه صلاه و زکات است؛ دو عبادت است که یکی بدنی و یکی مالی است. بعضی آیات دیگر فقط صلاه داشت اما اینجا صلاه و زکات دارد.

### الغای خصوصیت در اختصاصات

الغای خصوصیت در هر یک از این سه جهت نیاز به اطمینانی دارد و بعید است که نسبت به اهل الغای خصوصیت کنیم، بالاخره نسبت به این یک ویژگی دارد که در فضای خانه تکلیف ویژه است و نسبت به صلاه و زکات نهایت امر این است که بتوان الغای خصوصیت کرد و بگوییم در تربیت خانوادگی غیر از صلاه و زکات که جنبه عبادی بدنی و مالی دارد، ممکن است بگوییم چیزهای دیگر نیز همین حکم را دارد. به هر حال این از سه جهت ویژگی دارد و عمده این است که این ارتباط با بحث فضای خانواده و روابط میان اعضای خانواده دارد.

### قرینیت «استمرار بر امر راجح»

البته در این آیه کانَ یأمرُ است که استمرار را می‌رساند و این مؤکد وجوب است و استمرار بر امر راجح شاید قرینه‌ای بر این باشد که از آن وجوب بتوان استفاده کرد. قبلاً گفتیم بیان فعل برای معصوم یا اولیای الهی یا ذکر کردن اوصاف آنها فقط رجحان فعل را می‌رساند مگر اینکه قرینه‌ای باشد، اینجا ممکن است کسی بگوید کانَ یأمرُ دال بر این است که رجحان در یک درجه بالایی بوده و مثلاً وجوب بوده است، این هم احتمال است. من خیلی مطمئن به این نیستم. چون استمرار بر یک امر راجح مستحبی هم در اولیای الهی می‌شود ولی به هر حال اگر این کانَ یأمرُ را بگیریم و یک مقدار هم قرائن دیگری را بپذیریم احتمال دلالت بر وجوب دارد ولی باز هم نمی‌شود به آن اطمینان داشت.

### آیه ۱۲ سوره علق

آیه بعدی آیه ۱۲ سوره علق است؛ «أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى، أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَى»

۱. در اینجا امر به تقوا آمده است که شمول خوبی نیز دارد.

### آیه ۷۶ سوره نحل

آیه پانزدهم آیه ۷۶ سوره نحل است؛ «هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» در این آیه خداوند به امر به عدالت ترغیب می‌کند.

۱. حداکثر دلالت این آیه رجحان باشد؛

۲. مأموریه آن عدل است که عدلی که در اینجا گفته می‌شود در واقع عدالت در روابط اجتماعی است که امر خاصی را ترغیب می‌کند.

### آیه ۲۱ سوره آل عمران

آیه شانزدهم آیه ۲۱ سوره آل عمران است که گروهی از کفار را بیان می‌کند «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» می‌گوید اینها انبیا را می‌کشتند و از جمله کارهای مذموم آنها این است که آمران به قسط را می‌کشتند.

۱. در این آیه نیز اطلاقی وجود ندارد و به طور ضمنی می‌گوید که امر به قسط امری راجح است و وجوب از آن استفاده نمی‌شود.

### آیه ۱۹۹ سوره اعراف

آیه هفدهم آیه ۱۹۹ سوره اعراف است؛ «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»



### سه فرمان به پیامبر

خدا سه فرمان به پیغمبر اکرم صلی الله و علیه و اله می‌دهد، می‌فرماید:

۱. بنای تو در ارتباط با مردم بر عفو و گذشت باشد؛
۲. در مسائل دینی بنای تو بر امر به معروف باشد؛
۳. از جاهلان نیز اعراض کن.

بعدها این آیه را در معارضات امر به معروف بحث می‌کنیم. در آیه قبل می‌فرماید اثر نمی‌کند و بعد از آن می‌فرماید عفو کن، امر به معروف کن و اعراض از جاهلان کن.

### موارد عفو

عفو در دو سه جا است؛

۱. یکی در روابط شخصی است که وقتی کسی اذیت می‌کند می‌گویند ببخش؛
۲. یکی این است که در واقع وقتی کسی خطایی کرد و توبه کرد روابط شما نیز با او خوب باشد ولو در امور دینی.

### الغای خصوصیت در مخاطب

این خطاب به پیغمبر اکرم صلی الله و علیه و آله است و باید ببینیم می‌توان الغای خصوصیت کرد یا خیر؟ که شاید بتوان.

### آیه ۱۳۲ سوره طه

آیه هجدهم آیه ۱۳۲ سوره طه و مربوط به بحث تربیت خانوادگی است؛

۱. خطاب به پیغمبر می‌فرماید «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا لَّحْنٌ نَّرْزُقُكَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى»؛
۲. این آیه مختص به اهل است؛
۳. مأمور به آن نماز است.

آیه ۱۳۲ سوره طه از این سه جهت خاص است و مربوط به تربیت خانوادگی است؛ البته به احتمال قوی به هر ولی و هر کسی که پدر باشد یا اهلی داشته باشد می‌توان این مفاد آیه را الغای خصوصیت کرد.

### آیه ۷ سوره حشر

آیه نوزدهم آیه ۷ سوره حشر می‌باشد؛ «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» است که می‌گوید به اوامر و نواهی پیغمبر عمل کنید.

## آیه ۱۴۵ سوره اعراف

آیه بیستم آیه ۱۴۵ سوره اعراف است؛ «فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا».

## ثمره فحص در ادله خاصه

در ضمن مباحث گذشته تعدادی از آیات را به صورت مفصل و تعدادی را به شکل اجمالی بحث کردیم، حال باید در ذیل این آیات چند مطلب را بیان کنیم.

## دامنه وجوبی و استحبابی «امر به معروف و نهی از منکر»

دو قاعده را از مجموعه این آیات استفاده کردیم؛

۱. وجوب امر به معروف و نهی از منکر در واجبات و محرمات؛

۲. استحباب و رجحان امر به معروف و نهی از منکر در غیر واجبات و محرمات.

همان طور که در ضمن آیات نشان دادیم در خصوص واجبات و محرمات هم قاعده خاصه و هم قاعده‌ای عامه وجود دارد که همه ترجیحات را دربرمی‌گیرد، طبعاً در مستحبات و مکروهات حالت استحباب پیدا می‌کند. تفکیک این آیات را وقتی می‌نویسید انجام دهید، این ده مورد خاص الزامیات است و اینها مطلق است.

## قواعد «امر به معروف و نهی از منکر» از منظر مخاطبین آیات

آیات مورد بحث از منظری دیگر مشتمل بر چند قاعده و حکم می‌باشند؛

## قاعده عام

قاعده وجوب یا رجحان امر به معروف و نهی از منکر به مثابه قاعده العامه نسبت به تمام مکلفین بود؛ این قاعده می‌گوید همه مکلفان البته با شرایطی که بعد خواهیم گفت. مأمور به امر به معروف و نهی از منکر نسبت به تمام معروف‌ها و منکرها هستند.

## قاعده ناظر به علما

قاعده دوم قاعده‌ای ناظر به علما است، دو یا سه مورد از این آیات مربوط به علما بود؛ «لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكَلِهِمُ السُّحْتَ»<sup>۱</sup>، در روایات نیز مواردی وجود دارد که به علما خطاب به امر به معروف و نهی از منکر می‌کند. طبق مباحث اصولی گفتیم. این قاعده مصداق قاعده اول نیست و خود یک هویت مستقل دارد منتها وقتی جمع شود تأکید پیدا می‌کند؛

۱. سوره مائده، آیه ۶۳

### مصادیق «الرَّبَائِيُونَ وَ الْأَحْبَارُ»

مقصود از علما در این قاعده علم به معروف و منکر نیست که از شرایط امر به معروف و نهي از منکر است بلکه مقصود احبار و ربانیون است یعنی کسی که شأن عاملیت دین را دارد و معارف دین را می‌داند، مقصود ما از علما این است والا مجرد تلفظ به علم شرط مطلق امر به معروف و نهي از منکر است، می‌گوید شما باید عالم باشید تا بر شما واجب باشد، در اینجا مقصود علما است بما هم طبقه خاصه لهم شأن و ملکه علمیه الدین است؛ روایاتی نیز داریم که در ذیل این قاعده می‌گنجد.

### قاعده ناظر به حکومت

سومین قاعده خاص امر به معروف و نهي از منکر مربوط به حکومت است، کسی است که دارای زعامت و ولایت و حاکمیتی است که این ولایت و حاکمیت می‌تواند همراه با همان عنوان عالم باشد اگر بگوییم ولایت همیشه باید با عالم باشد، همچنین می‌تواند جدا باشد در جایی که نظر کسی آن نباشد یا عالم زعامت را به شخص دیگری واگذار کرده است، به هر حال عنوان حاکمیت دارد. دو آیه می‌توانست به این ربط پیدا کند؛

۱. «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ»<sup>۲</sup> که اگر مراد از آن را حاکم یا طبقه-ای که دارای قدرت و توان یعنی نقش مؤثر دارند در نظر بگیریم، البته گفتیم إِنْ مَكَّنَّاهُمْ شاید حکومت نباشد و توانایی و قدرت اجتماعی باشد ولو در قالب‌های دیگر، البته بعد به ذهن آمد که إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ شاید حاکمیت را قوی‌تر دربرگرفته، ظهور بیشتری در آن داشته باشد.

۲. در مورد آیه «فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَ كَانُوا مُجْرِمِينَ»<sup>۳</sup> بعضی گفته‌اند که مقصود یعنی کسانی که مانده‌اند یعنی اشخاص ذو اثر و متمکن بودند، و البته در روایات نیز داریم.

### قاعده ناظر به خانواده

چهارمین قاعده خاص امر به معروف و نهي از منکر مربوط به خانواده است که هم قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً<sup>۴</sup> به اضافه روایات معتبری که در ذیل آن وارد شده است، هم چند آیه از این مجموعه آیات در ارتباط با تربیت خانوادگی بود که امر و نهي خانوادگی را بیان می‌کرد. این چهار قاعده است که از اینجا استفاده است، اینها قواعد مستقله است منتها اگر جمع شوند تأکید پیدا می‌کند. هر یک از این چهار مورد دو قاعده را شامل می‌شود؛

۱. قاعده الزامی دارد در محدوده الزامیات؛
۲. قاعده ترجیحی عام دارد که رجحانیت را دربرمی‌گیرد.

۲. سوره حج، آیه ۴۱

۳. سوره هود، آیه ۱۱۶

۴. تحریم، آیه ۶

بنابراین دو مطلب باهم جمع شده است؛

۱. در امر به معروف و نهي از منکر یک قاعده الزامی و یک قاعده ترجیحی عام وجود دارد؛
  ۲. چهار قاعده مستقل دیگر نیز در مورد امر به معروف و نهي از منکر گفته شد؛
- در هم ضرب می‌کنیم و در حقیقت هشت قاعده می‌شود. این چیزی است که از خود آیات می‌شود استفاده کرد.

### اوامر و نواهی در سیره انبیاء

آیاتی از امر به معروف و نهي از منکر که مورد بررسی قرار گرفت، در محدوده‌ای بود که واژگان امر و نهي بود اما آیات بسیاری در قرآن از اوامری وجود دارد که پیامبران به امت خود داشتند؛ یا آنها الذین آمنوا، یا آنها الناس اعدوا رتکم، سوره هود، شعرا، انبیا می‌گوید اعدوا رتکم، اطیعوا الله، اتقوا الله، اینها را باید در نظر گرفت؛ بنابراین ما غیر از این آیاتی که بر شمرده‌ام که کان یأمر أهله و سیره‌ها را ذکر می‌کرد، انبیا سیره- ای داشتند که قرآن آن را نشان می‌دهد که به خوبی‌ها فرمان می‌دادند و از بدی‌ها منع می‌کردند، نمی‌گوید کان یأمر بالعباده بلکه پیغمبر می‌گفت اعدوا الله، این مصادیق امر است بدون اینکه مفهوم به حمل اولیه کلمه امر در اینها باشد؛ در آنجا کلمه امر نیامده است یا وقتی سیره پیغمبر را نقل می‌کند با عنوان اینکه کان یأمر یا آمران بالمعروف و ناهون عن المنکر این کلمات نیست ولی واقعاً مصادیق امر و نهي است و سیره و روش رفتاری و عملی آنها را بیان می‌کند، چون در قرآن گاهی خود خدا می‌گوید این کار را بکنید و این کار را نکنید؛ اقیموا الصلاه و کذا و کذا، گاهی قرآن می‌گوید پیغمبران این طور می‌گفتند. غیر از این جاهایی که کلمه امر داشتیم اوامری داریم که مصادقی گاهی خدا امر می‌کند که نمی‌شود از خدا به غیر خدا تسری کرد، گاهی انبیا امر به معروف و منکر می‌کنند، این خود داستانی است که از این قبیل صدها امر در قرآن داریم که پیغمبران امر می‌کردند؛ اعدوا رتکم، اتقوا الله، و از این قبیل.

فرمان‌هایی که از طرف انبیا صادر شده است در باب امر به معروف و نهي از منکر می‌گنجد یا نمی‌گنجد؟ دو سه سوال در مورد اینها وجود دارد؛

یک سوال این است که «یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا الْاِمْتِیَالَ وَ الْاَمِیْرَانَ» اینها مصادیق امر به معروف و نهي از منکر به مفهومی است که در اینجا بحث می‌کنیم یا اینکه اینها در واقع بیان حکم الهی است منتها در این قالب؟

پس سه احتمال است؛

۱. احتمال اول این است که اینها از قبیل امر به معروف و نهي از منکر است یعنی شرایط امر به معروف و نهي از منکر بوده است و می‌گوید این کار را بکنید و این کار را نکنید؛
۲. احتمال دوم این است که این مقام، مقام تبلیغ است؛

به نظر می‌آید احتمال دوم اقوی است، البته این تبلیغ ناظر به مشکلات آنها بوده است ولی بسیاری از آنها در خیلی مواقع این را نمی‌دانستند. او که فرمان می‌دهد در واقع می‌خواهد بگوید خدا این طور گفته است منتها فرمان و تبلیغ او ناظر به مشکلات موجود آنها بوده است و آن قرینه نمی‌شود که این مقام امر و نهي بوده است، چون مثلاً قوم لوط یا قوم عاد یا قوم ثمود مبتلای به چیزی بودند، این اوامر مشترکاتی و مختصات دارند که ناظر به مشکلات آنها است چون امر به معروف و نهي از منکر در مواردی مصادق دارد که اینها می‌دانند و خلاف می‌کنند، می‌دانند و در آستانه یا در حال ارتکابند، اما اینها بعید است این طور باشد، اینها در مقام تبلیغ است یعنی می‌خواهد حکم خدا را ارشاد کند، اولی دومی است. البته نمی‌گوییم هیچ جا غیر از این نیست ولی اصل این است



که در صدها امر و نهي انبيا الهی مقام، مقام ارشاد و تبليغ است يعنی قاعده ارشاد است، همه اينها را بايد در قاعده ارشاد توجه کنيم نه در اينجا، احتمال اينکه از باب امر به معروف و نهي از منکر خاص به اين معنا باشند بعيد است.

۳. البته احتمال سومي نیز وجود دارد که بگوئيم اينها در واقع چیزی جامع و مشترک است يعنی وقتی اين امر را می کند برای جاهلان ارشاد است، برای عالمان امر و نهي به معنای خاص است. مشکلی هم ندارد که اينها را در قدر مشترک جمع کنيم زیرا اينکه بيانی در مقام ارشاد يا در مقام امر و نهي خاص باشد، بیشتر از روی قرائن استفاده می شود والا لفظ می تواند واژه در همان معنای موضوع له استفاده شود. اين هم بعيد نيست.